



کردستان و دانشگاه

حمله ارتجاع و اوجگیری مقاومت

آریه ادعا میکنند نه صرفاً دانشگاهها و غربی بسودن مرفقی بودن آن بلکه هدف سرکوب کلیه آزادیهای دموکراتیک در سراسر کشور و در این راستا سرکوب جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق قهرمان کرد میباشد. ارتجاع رنجبروار وقایع از سخنرانی معروف بنی صدر که ادامه ی مایور ارتش در دره ی قاسملی - کشتار قدلاتان - کشتار درود و اندیمشک - بسیج ملی علیه عراق و اعزام حدود ۱۰ لشکر به کردستان، بیانگر آنست که پیام و رهنمود شوروی امام: "امسال امنیت باید به کشور باز گردد" به بهترین وجهی مستمعین خودش را - دولت ارتجاعی جمهوری اسلام ایران - یافته است، در همه ای اهرمهای ممکن از قسده سیاسی مبارز تا فاشیسم های ارتش جمهوری اسلامی - گرفته شده است تا براسی "امنیت" - امنیت - روز و از راه به ایران باز گرداند.

بخطا نخواهیم رفت اگر این حرکت جدید ارتجاعی رژیم حاکم را کودتای جدید در بهار آزادی بنامیم، هر چند که این کودتا در عوامل اجرائی خویش با کودتای ۲۸ مرداد تفاوت هایی ندارد. اگر چه در کودتای ۲۸ مرداد نقش "روحانیت" و "سیاه پاداران" و مسئله ی "دفاع از اسلام" بسیار بود اینبار نقش دولت، شورای انقلاب و ارتش و هجوم پناه شعار "دفاع از ایران" تعیین کننده بود. در ۲۸ مرداد سال گذشته "اسلام" محور اساسی و در فروردین ۵۹ "ایر - محور اساسی نهیج مردم بود و این بیش از هر چیز نش

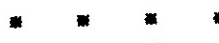
پادگان مهاباد تقویت میگردد، ستون بزرگی از ارتش از کرمانشاه عازم سنندج میشود، پادگانهای سفر، مریوان از راه زمین و هوا تقویت میشوند، در میان دو آب موشک انداز زمین زمین استالین و مجهز به موشکهای کاتوشینا مستقر میشود، در تبریز هوا نیروز بحال آماده باش است، و اینها همگی جزئی از برنامه های رژیم بنی صدر - خمینی در "مبارزه با امپریالیسم امریکا و حکومت بعث عراق است". صد البته این برنامه بدین جا ختم نمی گردد و مقدمات و سپس بدست آوردن آن، دانشگاه تبریز، سپس پلیسی - تکنیک، هنرهای تزئینی، تربیت معلم، شیراز، مشهد، و... بدست سربازان اسلام فتح میگردد و در هر دو مورد نیز "روحانیت مبارز و ضد امپریالیست" و در راس آن آیت الله خمینی با تمام نیرو از آنچه محور بنی صدر - بهشتی مشغول انجام و پیاده کردن آن میباشد، پشتیبانی میکند.

وقایعی که در هفته ی گذشته اتفاق افتاد، خودبیاگر اهداف رژیم است. اگر در وقایع ۲۸ مرداد ۵۸ هنوز برای بسیاری از مردم ارتباط واقعی حمله به آیندگان و بستن دفاتر سیاسی سازمانها و هجوم به کتابفروشی ها... بسیار لشکرکشی به کردستان روشن نبود، در فروردین ۵۹ در دومین سالگرد بهار آزادی!! تکرار همین وقایع - با دلالت سیاسی - بمراتب مسخره تر از آنچه در مرداد ۵۸ ارائه میشد - برای العین مردم نشان داد که ایستاد سبز هدف غیررسم

دهنده‌ی سنگین تر شدن کفه‌ی ترازو در هیات حاکمه بسود
بهرزوازی است. اگر در حوادث مرداد ماه کردستان، ارتش
همکاری موثری با پاسداران نشان نداد و در بسیاری از
معرکه‌ها عمداً آنها تنها رها نمود، هدفش نه کارشکنی
در جنگ با کفار بلکه نشان دادن لزوم وجود یک ارتش
منظم و قوی به مسئولان امر بود. مسئولان امر بخوبی
این پیام را دریافتند. سرانجام ارتشی که میبایست
بنا بر توافقی هویزر-بازرگان - بهشتی حفظ شود،
بدنبال اولین شکست مفتضحانه‌ی پاسداران در کردستان
تقویت گشت. ارتش از هم پاشیده‌ی محمدرضا شاهی بصورت
ارتش جمهوری اسلامی بمنابهای یک عامل مهم به نفع تثبیت
بهرزوازی وارد حیات سیاسی جامعه گردید. سیر حوادث به
بسیاری نشان داد که شعار "ارتش برادر ماست، پاسدار
دشمن ماست" چیزی جز شعاری در خدمت تقویت جناح بهرزوازی
در ترکیب هیئت حاکمه نیست. چنانکه شعار "ارتش بیست
میلیونی" و "پاسداران نیک صفت" چیزی جز تقویت جناح
خرده‌بهرزوازی در بلوک حاکمه نیست.

اما چگونگی ترکیب طبقاتی هیئت حاکمه نه تنها در
شعارهای هیئت حاکمه و ارگانهای اجرایش منعکس میگردد
بلکه در شکل جنگ آینده و پیامدهای آن نیز موثر
است. زیرا آنچه در مقابل پیشروی جنبش قرار میگیرد
ظاهراً و همانند گذشته دیگر بخشی از هیئت حاکمه نیست،
بلکه هیئت حاکمه‌ی ایران در تمامیت آنست. این دیگر
پاسداران و با ارتش، قوه‌ی مجریه خرده‌بهرزوازی و پاسا
قوه‌ی مجریه‌ی بهرزوازی نیست که بنوبت زیر آتش هجوم
نیروهای مترقی واقع میشوند، بلکه این تمامی هیئت حاکمه
- یعنی خرده‌بهرزوازی و بهرزوازی اعم از "لیبرال" پاسا
"غیر لیبرال" - آنست که هدف قرار میگیرد، و نتیجتاً
جنبش هدفش نه در محدوده‌ی نظام حاکم و نه در چهار چوب
تعدیلات موری در همان سامانه‌ی اجتماعی بلکه فراتر از آن
و در حرکت بسمت مقابله با این نظام - سرمایه‌داری - به
پیش میرود و تدریجاً چنانکه حوادث اخیر در کردستان
نشان میدهد، شعار عمومی جنبش - حداقل در آن خنّه از انقلاب
به شعار نابودی ارتش ارتجاعی و سپاه پاسداران تبدیل
میگردد و نتیجتاً شعار "دموکراسی برای ایران، خودمختاری
برای کردستان" در مضمونی عالیتز و در شکلی که لازمی
تحقق مقابله با نظام سرمایه‌داری است بیان میشود.
گزافه نیست اگر بگوئیم که در حال حاضر آنچه در کردستان
میگذرد برای جنبش سرتاسری ایران تعیین کننده است.
کردستان تنها بخشی از انقلاب است که توده‌ها در آن مسلحند،
توده‌ها نبرنگهای هیئت حاکمه را تا حدود زیادی دریافته‌اند، و
برآنند که پوزه ارتش ارتجاعی و پاسداران مزدور را به خاک
بمالند. رژیم این را بخوبی دریافته است. بی‌جهت نیست که برآیند
نیروهای مختلف در کردستان با یکدیگر تلاقی می نمایند و
انقلاب و ضد انقلاب در مقابل یکدیگر بدینسان صف‌آرایی میکنند.
هرگام در جهت پیروزی انقلاب و شکست ارتش، گامی است در جهت
سرنوشتی رژیم فعلی، و برعکس در صورت پیروزی رژیم در این
منطقه دریای خون کمونیستها و دیگر نیروهای انقلابی سراسر

خاک ایران را کلکون خواهد نمود. از اینرو است که دفاع از
کردستان نه تنها دفاع از "حق ملل در تعیین سرنوشت" بلکه
علاوه بر آن دفاع از انقلاب ایران است. پس بگوئیم که با جنگ
و دندان، با قلم و اسلحه از انقلاب در کردستان دفاع نمائیم.



همچنانکه اشاره شد دامنه جنبش انقلابی به کردستان
محدود نمیشود. آنچه امروز اپوزیسیون فعال نام دارد تنها
به جنبش ملیتهای تحت ستم منحصر نمیشود. در کنار ایسین
جنبشها، جنبش روبه‌اعتلای کارگری، جنبش پرتوان دانشجویی
و دانش‌آموزی، جنبش پرچوش و لوپراکنده، سیکاران، مبارزات
زنان و... وجود دارد که ظنیم همه جانبه شدن انقلاب در
سرتاسر ایران است. هرچند در این بخش از جنبش آنچه امروزه
فعلیت دارد جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی و در کنار آن حرکت
بخشهای آگاه و فعال جنبش کارگری است. اما آنچه همیشه بعنوان
یک عامل بسیار مهم در شرایط بحران عمل میکند و در جهت حرکت
نیروهای مختلف سیاسی تعیین کننده است نیروی بالقوه نیرو-
های اجتماعی درگیر است. همچنانکه در شرایط بحران پیش از
قیام "ناگهان" جنبش کارگری تحت تأثیر حرکات سیاسی جامعه
رشد یافت و اعتمادات سرتاسری انجام گرفت، تحت این شرایط
یعنی در صورت تداوم بحران اجتماعی - اقتصادی و فعال نیست
نیروهای سیاسی در جهت مقابله با تثبیت رژیم حاکم، این
نیروهای بالقوه که خود را در کلیه زمینه‌های اجتماعی نشان
میدهد، میتواند بعنوان یک عامل مهم در جهت تحول و قیام
آینده نقش بازی نماید. آنچه که در نزد اپوزیسیونهای
مذهبی "معجزه" نام میگیرد و "پیروزی مردم"، "یکدلیسی و
یکپارچگی" را امری خدا خواسته تفسیر میکند، چیزی جز همین
نیروی نهفته و یا نیروی بالقوه نیست که در کشمکشهای
اجتماعی، بخصوص در جنبشهای مانند جنبش ایران که دینا میسم
حرکت بمراتب فراتر از "آگاهی" قرار دارد، نقش بسازی
میکند. بعبارت دیگر همان معجزه‌ای که این آقاییان را
بقدرت رسانید، چنان در حال شکل‌گیری است که "بالائی‌ها"
از هم اکنون در فکر چاره‌اند. هنگامیکه بنی‌مدر در منطقش
خطابه بازاربان از وقوع طوفان خشم توده‌ها در مورد
گرانی سخن میگوید بخوبی دریافته است که اولین گردبادهای
این طوفان سهمگین در حال وزیدن است. پس او با دو دست
بمیدان می‌آید از یکسو وعده‌ی نان و کار میدهد و بر آن
میشود که از "بتیان" بحل مسئله همت گمارد و اقتصاد
ورشکسته‌ی سرمایه‌داری را نجات دهد، بیکاری را علاج نماید،
به کشاورزی سر و سامان بخشد... و بدین ترتیب از ایجاد
زمینه‌های "مناسب" برای انفجار جدید جلوگیری نماید و از
سوی دیگر اهرم قدرت را بدست میگیرد و بر آن میشود که
"آتش‌بیبار" معرکه‌های آینده را نابود کند. مکمل تـ
"امنیت" بنی‌مدر - خمینی - بهشتی در کردستان، نابودی
پر شورترین بخش جنبش چپ، جنبش دانشجویان و دانش-
آموزان انقلابی در مناطق غیر ملیت نشین است. همیشه
حاکمه نه تنها نگران نیروی بالقوه‌ی جنبش مردمی است
از اینرو وعده‌ی نان و کار میدهد، بلکه نگران آن شرایط
است که می‌توانند و سعی دارند که به این نیروی بالقوه

تخلل دهند، پس ناچار است که جنبش دانشجویی - دانش آموزی را سرکوب کند، و چون حداقل با توجه به نجار پناه قادر به عملی مستقیم به دانشگاه ها نیست، دانشگاه را تبدیل به صحنه های از جنگ ملی می کند. و در اینجا "انجمنهای اسلامی دانشگاهها" و "دانشجویان پیرو خط امام" که براساسی قافیه را در دانشگاهها باخته بودند، بخدمت گرفته میشوند، و نه تنها اینان بلکه زهرا خانمها هم بکار می افتند تا برنوشته دانشگاه - جنبش دانشجویی و علم را در این کشور روشن نمایند، و همانطور که میدانیم، دانشگاهها بدست مسلمانان فتح می گردد و مدارکی نظیر جزوه و کتاب و طرح توسط "پیروان خط امام" کشف می گردد. خط کش مهندسی نمی بعنوان علامت چکش ضبط میگردد و آنچه در دبیرخانه یکی از دانشگاهها بعنوان "طرحی در مورد دانشگاه کردستان" یافت میشود بعنوان ارتباط دانشگاهیان با "غائله ی کردستان در انبار دانشجویان پیرو خط امام با یگانگی می شود. اما اگر در نزد بنی صدر چنین حمله ای دقیقاً ناشی از محاسبات سیاسی "خطرات" جنبش دانشجویی برای ادامه ی تثبیت حرکت رژیم سرمایه داری بود، برای آخوندهای حکومتی از صدر تا ذیل علاوه بر این محاسبه ی سیاسی مسئله ی فدیت با تمدن و علم نیز مطرح بود. در جامعه ای که توضیح المسائل نقش داوره المعارف را بازی کند باید زهرا خانمها رئیس دانشگاهها و هادی غفاری ها در دانشگاه های مختلف به تدریس بپردازند و خلق الله را از کمراهی علمی نجات دهند. در حقیقت آنچه آخوندیسم در این "برهه از زمان"!! به ما فرم می طلبد نه تنها چپ و نیروهای مترقی بلکه اساساً علم و تمدن است.

بهر رو رژیم تا روز سه شنبه به نیروهای سیاسی مهلت داده است که ستادهای خود را از دانشگاه برجینند و گروه "مردم" به دانشگاهها خواهند آمد. و آقای بنی صدر نیز برای آنکه نشان دهد دموکرات است!! وعده ی ستاد خارج از دانشگاهها را می دهد. صد البته صدا و سیمای جمهوری در این مورد بی طرف نیست. همانروزیکه دانشگاهها تسخیر میشوند از اوپاش بنام "امت مسلمان" یاد می شود و مراسم سالگرد ۹ شهید فدائی و مجاهد از اخبار رادیو و تلویزیون با تفسیر پخش می گردد، و این نشان دادن چرغ سبز دموکراسی به رفقای است که اعظیمترین نیروی متشکل دانشگاهها را در پشت سردارند. این ادامه ی همان شکر دی است که وعده ی ستاد خارج از دانشگاه را میدهد. بنظر

می رسد که این چراغ سبز تا بحال بی تأثیر نبوده است، چه علیرغم گذشت چند روز از وقایع حمله به دانشگاهها و علیرغم مقاومت توده های دانشجویی، تا تاریخ نگارش این سطور اعلامیه رسمی از جانب سازمان چریکهای فدائی خلق صادر نشده است و این در حالی است که رفقای پیشگام در اکثر درگیریها در کنار دیگر رفقا حضور فعال داشته اند. عدم اقدام سازمان فدائیان یعنی بر مدور اعلامیه و حتی کارشکنی بعضی از بخشهای پیشگام در امر تشکیل کمیته های مقاومت در دانشگاهها نشان دهنده ی تزلزل سیاسی حاکم بر ایشان در مورد مسئله ای چنین مهم است. بهر رو بنظر می رسد که شورای انقلاب و حزب جمهوری اسلامی در مصافهای اولیه، پیروزی نسبی بدست آورده و موفق شده اند که فعلاً دانشگاهها را بر زیر کنترل خویش در آورند ولی مبارزات جنبش دانشجویی با این اقدام رژیم نه تنها خاتمه نمی یابد بلکه تشدید می گردد. و جنبش دانشجویی عملاً از این پس نه فقط گروههای فشار زهرا خانمی بلکه "شورای انقلاب" را در مقابل خود خواهد داشت، و این امر خود به رادیکالیزه شدن هر چه بیشتر جنبش دانشجویی منجر خواهد شد. از سوی دیگر جنبش دانشجویی باید با افشای مسئله ی هجوم به دانشگاهها در میان توده ی مردم و نشان دادن ارتباط این مسئله با مسائل دیگر درون جامعه مانند کردستان، کرانی، تورم، بیکاری... دژ محکمی را در مقابل پورش جدید ارتجاع ایجاد نماید. دفاع از دانشگاهها، دفاع از آزادی و دفاع از انقلاب است و این امر نه تنها مربوط به دانشجویان و دانشگاهها بلکه همچنین منوط به حرکت عمومی زحمتکشان ایران است. باید با تمام قوا از دانشگاهها دفاع کرد و باید با تمام قوا به بسیج هر چه بیشتر مردم در دفاع از آزادی و انقلاب پرداخت. ●

هفته نامه
رهائی
 نشریه
 سازمان وحدت
 کمونیستی

توطئه ی همزمان رژیم سرمایه داری حاکم، علیه دانشگاهها و خلق کرد هدفش سرکوب آزادی و انقلاب و تضعیف مبارزه ضد امپریالیستی و تثبیت ارتجاع است.
با تمام نیروها و از استقلال دانشگاه این سنگ آزادی دفاع کنیم.